



روزنامه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی صبح ایران
یکشنبه ۱۵ شهریور ۱۴۰۵ - ۲۴ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
سال بیست‌وهشتم - شماره ۷۶۸۷ - ۱۶ صفحه
قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

سرمقاله

ایران به مرزهای هویتی‌اش زنده است



محمدجواد اخوان
مدیرمسئول

در ماه‌های اخیر، رهاندگی و سستی در التزام به حریم‌های اجتماعی و هویتی، به‌ویژه در عرصه پوشش، نگرانی مصلحان و دلسوزان اجتماعی را برانگیخته است. هر چند بحمدالله اکثریت جامعه ایرانی، به‌ویژه باتوان، همچنان به حدود پوشش پایبندند و حجاب را در حد شایسته‌ای رعایت می‌کنند،

افراط برخی افراد-اعم از زنان و گاه مردان-در وانهادن ضوابط فرهنگی و اجتماعی، تا مرز عریانی یا نیمه‌عریانی، زنگ خطر جدی به شمار می‌آید. طبیعی است که در روزهای اخیر و در گیرودار جنگ تحمیلی دشمن، انسجام اجتماعی و ایستادن در صفی واحد در برابر دشمن، بر هر امری مقدم است و هیچ چیز نباید جامعه را دچار چنددستگی و اختلاف کند. اما واقعیتی انکارناپذیر نیز در میان است: تنها جامعه‌ای می‌تواند در برابر دشمن غذا و مهاجم ایستادگی کند که بر مرزهای هویتی خویش اصرار ورزد و از آنها پاسداری کند. رعایت عفاف در پوشش و برهیز عریانی، دیگر تنها التزام به ضوابط شرعی نیست، هرچند آن ضوابط نیز امری مهم و لازم است، افزون بر اینها اکنون حفظ حریم اجتماعی در مقوله پوشش، به‌مثابه پاسداری از هویت و دفاع از کیسان فرهنگی، اجتماعی و تمدنی جامعه است. جامعه‌ای که نتواند از مرزهای هویتی و تمدنی خود حراست کند، در برابر دشمن نیز تاب ایستادگی نخواهد داشت.

می‌دانیم که موضوع عفاف، پاکدامنی و حریم‌های اجتماعی در رفتار و پوشش، پدیده‌ای نوظهور برای جامعه ایرانی نیست. جامعه ایرانی وارث تمدنی چندهزارساله است که در آن، این حریم‌ها حتی پیش از اسلام نیز محترم شمرده می‌شد و بنیان عظمت تمدنی ایران بر همین چارچوب‌های بنیادین استوار بوده است. بنابراین باید تأکید کرد همچنان که به انسجام اجتماعی در برابر دشمن نیازمندیم و نباید بگذاریم جامعه دچار شکاف و چنددستگی شود، در همان حال خواص، دلسوزان اجتماعی، فرهیختگان، و گروه‌های مرجع نیز باید اثرات مخرب بی‌تفاوتی در برابر مرزهای هویتی و حریم‌های اجتماعی را برای جامعه تبیین کنند. خود جامعه نیز از طریق سازوکارهای اجتماعی خویش-از توصیه دلسوزان و مصلحان اجتماعی گرفته تا سازوکارهای متعارف قانونی-باید در برابر رسوخ عریانی بایستد.

ایران صرفاً یک جغرافیای محصور در فلات نیست، ایران هویتی زنده و قدرتمند است که مرزهای هویتی‌اش، آن را معنا می‌بخشد. اساساً تفاوت ایران با بسیاری از کشورهای جعلی ساخته استعمار در همین مرزهای هویتی است. هر که ایران را دوست دارد و بقای آن را مقدس و محترم می‌شمارد، باید برای پاسداری از مرزهای اصلی آن، یعنی مرزهای هویتی و تمدنی آن همت گمارد و بی‌شک آنچه گاه در برخی خیابان‌ها و فضای مجازی در قامت ظاهری و رفتار برخی شهروندان ایرانی مشاهده می‌شود، هیچ تناسبی با فرهنگ و تمدن ایرانی ندارد.

اگر کسی با هر توجیهی پوشش غلط یا رفتار هوت‌ستیز عده معدودی را بی‌اهمیت، نتیجه انتخاب ازادانه و حق مسلم آنها قلمداد کند، احتمالاً فرداً و فرادها خیانت به مرزهای سیاسی و جغرافیایی ایران را هم حق انتخاب شهروندی می‌خواند.

هر چند مواردی از این دست، مانند پوشش‌های نیمه‌عریانی یا عریانی، در جامعه فراوان نیست و اندک است، اما حتی یک مورد نیز بسیار است و مانند سم مهلکی در روان پاک جامعه است. اگر جامعه در برابر آن بی‌تفاوت بماند، این پدیده به تدریج جامعه را از درون دچار فساد می‌کند و راه نفوذ و رسوخ دشمن را در صفوف اجتماع هموار می‌سازد. آنگاه که مرزهای هویتی و تمدنی از دست برود، مرزهای جغرافیایی نیز دوام نخواهد آورد. مرزهای جغرافیایی تنها زمانی حفظ و محترم شمرده می‌شوند که مرزهای هویتی محفوظ بمانند.

این ملت که چنین در برابر دشمنان ایستاده است، وارث تمدنی چندهزارساله است که بر پایه مؤلفه‌های هویتی مقاوم و درون‌زایش شکل گرفته و باید از آنها حفاظت کند.

سنت‌های الهی حاکم بر جوامع بشری نیز مصدق همین مدعاست، خداوند متعال در قرآن کریم هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿وَإِذْ أَنْتَأْنِثُ لَكُمُ الْفِرْقَةَ الْمُؤْمِنِيَّةَ الْفَاسِقُو فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَا كُتُبَهَا﴾

(و چون بخوایم شهری را هلاک کنیم خویش گذرانانش را وای داریم تا در آن به انحراف او فسادا بپرازانند و در نتیجه عذاب بر آن آشهر لازم گردد پس آن را ایکسره زریروز بر کنیم) (جامعه‌ای می‌تواند در برابر دشمنان ده‌ها برابر (به‌ظاهر) قدرتمندتر از خود بایستد که توالا به قدرت خداوند متعال ایمان عمیق داشته باشد و از او پاری بجوید و ثانیاً صف واحدی در برابر دشمن باشد. مشغولیت جامعه به انحرافات فرهنگی و اجتماعی، مقدمه سقوط و فرو ریختن تمدنی آن است.

لولوهای سرخرمن جنگ

• علی‌علوی

کسانی که سال‌ها مستقیم با حکم مشاور و دستیار در مناصب حکومتی در سطوح بالا بودند، حالا در یک پارادوکس مرگبار گرفتار شده‌اند: چگونه هم مردم را آن قدر از عواقب شرایط فعلی بترسانند که کشور آماده‌ی تسلیم مقابل امریکا باشد و چگونه چنین چیزی در دولت اصلاحات اتفاق نیفتد تا ننگ این تسلیم را بتوان بعدها گردن دیگران انداخت؟! این افراد حالا نقش لولوی سرخرمن جنگ را بازی می‌کنند، نقشی که هر چند در آن سابقه دارند ولی از تناقض آن رهایی نمی‌توانند!



عارف: دشمن را در جبهه اقتصادی هم شکست می‌دهیم

صفحه ۲

تست دروغ‌سنجی از ژنرال‌های امریکا پنتاگون به دنبال افشاگران خبر کاهش تسلیحاتی در جنگ با ایران

صفحه ۱۵

می‌شود، اما در عمل می‌تواند به معنای پذیرش فشارهای حداکثری با چهرای جدید باشد. این الگو همان است که در آن، «ترس از فروپاشی» اهرمی برای تغییر محاسبات راهبردی کشور می‌شود. روزگاری بر این سرزمین گذشت که مثلاً در دولت نهم کل چالش معیشتی اصلاح‌طلبان با دولت، قیمت گوجه‌فرنگی بود! سپس هشت سال در دولت‌های یازدهم و دوازدهم از مسائل اقتصادی دم نزدند، دو، سه سالی بعد از آن دوباره به تورم و گرانی توجه نشان دادند و حالا دچار یک پارادوکس مرگبار شده‌اند: اگر به‌خاطر دولت اصلاح‌طلب حرف از تورم و گرانی نزنند، با چه چیز مردم را برای تسلیم مقابل امریکا بترسانند و آماده کنند؟! و اگر تورم و گرانی را داد بزنند، چگونه حرمت و آبروی دولت اصلاح‌طلب را در ذهن مردمی که بیشتر مشکلات را از مدیریت داخلی می‌دانند، برای آینده حفظ کنند؟! این تناقض‌گویی آنان را افشرد و راه تنفس درست و بالطبع فکر کردن درست را بسته است، پس چیزی جز مهملات و تناقضات از آن بیرون نمی‌آید.

حرف مارانمی‌شنود حرف آقای محمدرضا جلالی‌پور از روشنفکران معبوث‌شده‌ی اصلاح‌طلب را بشنود که نوشته است: دنبال کاهش احتمال جنگ پرشدت و زیرساختی و افزایش احتمال پایان بدوام جنگ با توافقی عز‌تمندانه و بدون عدول از لوازم قدرت و امنیت و بالندگی بلندمدت ایرانید؟! به جای صف‌آرایی‌های اغراق‌شده داخلی و قطعی‌سازی و افزودن شکاف‌ها از دو سو و صحبت مدام از صلح خطاب به کشور مورد تجاوز قرار گرفته خودتان که فعلاً پیشنهاد صلحی روی میز نیست، موثرتر آن است که در هر حد ممکن انسجام و استقامت ملی بسازید و در ناظر داخلی و خارجی و دستگاه محاسباتی متجاوز، امید به نتیجه‌بخشی محاصره و تهدید و ملتهب و خونین شدن شکاف‌های داخلی را بکاهید.

با تغییر مصلحت؟! این تغییر لحن ناگهانی، این پرسش را ایجاد می‌کند که آیا این افراد به‌تازگی به واقعیت دشمنی امریکا پی برده‌اند، یا رویکرد آنها در فضای جدید، تابعی از محاسبات سیاسی و مدیریت افکار عمومی است؟ محاسبه‌ای که از نادیده گرفتن تهدید، به بزرگنمایی آن برای ایجاد فضای ترس و همراه‌سازی مردم با سیاست‌های خاص تغییر یافته است؟!

آیا دولت «تسلیم‌ناپذیر» و همفکران «ترسناک» یک ناهماهنگی از پیش طراحی‌شده است؟! چرا میان اظهارات مقامات دولتی با اظهارات مسئولان و مدیران قبلی اصلاح‌طلبان تناقض است؟ این تناقض را چگونه باید فهمید؟ چهره‌هایی مانند هاشمی و سریع‌القلم و روزنامه‌های اصلاح‌طلب از ابر تورم و فروپاشی اقتصادی هشدار می‌دهند، ولی مقامات رسمی دولت بر «عبور از بحران» تأکید دارند. همتی به‌صراحت «بر تورم» وارد می‌کند و افزایش نرخ ارز را عمدتاً ناشی از فضای روانی و جنگ روانی دشمن می‌داند. مدنی‌زاده وزیر اقتصاد، نیز اعلام کرده که «از هیاهوی شکل‌گیری ابر تورم عبور کرده‌ایم» و ایران در حوزه اقتصادی برنامۀ «آفندی» برای مقابله با دشمن دارد.

این دوگانگی، ایسن برداشت را تقویت می‌کند که شاید نوعی «تقسیم‌کار» در جریان اصلاح‌طلبی در جریان است. مکی‌سودبندی رسمی دولت که به دلیل مسئولیت، ناچار به «مدیریت امید» و انکار بحران‌های جدی (مانند ابر تورم) است، تاز شوک به بازار و جامعه جلوگیری کند. سوی‌دیگر، چهره‌های غیرمسئول و حاشیه‌ای که با بزرگنمایی تهدیدات خارجی مانند حمله امریکا و مشکلات داخلی مانند ابر تورم، زمینه‌ی روانی تسلیم‌پذیری در برابر امریکا را فراهم می‌آورند؛ سیاستی که با شعار «مذاکره برای نجات کشور» توجیه

توجه کنید که دلار ۳۰۰ هزار تومانی ادعای وزیر خزانه‌داری امریکا بود و این افراد حتی سعی نکردند رقم متفاوتی بگویند که با او همخوانی داشته باشد.

این فرایند سیستماتیک به سرعت رسانه‌های اصلاح‌طلب را در بر گرفت و مهدی پازوکی در روزنامه شرق مدعی شد که «در صورت ادامه روند فعلی، ایران ممکن است به سمت تومی سالانه بالای ۶۰۰ درصد حرکت کند». دیگرانی هم گفتند و نوشتند و این چرخه ادامه و تکرار دارد. اکنون دو پرسش جدی مطرح است؛ اول اینکه آیا وقتی همتی از بانک مرکزی می‌گوید «بر تورم بعید است» نوعی تکذیب قطعی و مطلق صدای همفکران خارج از دولت است یا نوعی هماهنگی و همصدایی؟! زیرا لازم نیست که شما عین حرف دیگران را بزنید تا در بازی آنان باشید، حتی می‌توانید آن را انکار و تکذیب کنید، به این شکل که احتمالش را کم بدانید!

پرسش دوم بسیار حیاتی‌تر است. از خاتمی تا سریع‌القلم و مرعشی و هاشمی و تمامی همفکران آنان، پرچمدار حرفی بودند که دیگر ملکه‌ی ذهن رسانه‌های آنان شده بود: «دشمنی امریکا با ما توهم‌ربران ما است. امریکا اگر ما عاقلانه رفتار کنیم دنبال دوستی و برقراری روابط عز‌تمندانه با ایران است». اکنون چه شده است که پیروزی هر کدام از دو حزب سخن می‌گویند؟! چه شده است که گمان می‌کنند دوست مردم ایران می‌خواهد ابر تورم ۶۰۰ درصدی به ایران تحمیل کند؟! این آ یا یک چرخش واقعی و ابطال باورهای قبلی آنان است یا فقط این‌بار تصمیم گرفته‌اند ایران را تسلیم امریکا کنند و چه چیزی آسان‌تر از بازی در نقش لولوی سرخرمن؟! و آیا از «انکار دشمنی امریکا» تا «بزرگنمایی تهدید»، تغییر موضع است

این روزها لولوهای سرخرمن برای ترساندن مردم از عواقب «تسلیم‌نشدن مقابل امریکا» همگی با هم فعال شده‌اند، بسیار هماهنگ، فنی و سیستماتیک!

حسن روحانی، یکی از سرسته‌های آنان، دو روز پیش شروع کرد، البته بعد از خاتمی که افتخار ترساندن مردم با دروغ و سیاه‌نمایی را کلید زد. روحانی آنچه را همیشه و در طول سال‌ها ریاست‌جمهوری و مدیریت‌های کلان کشور درباره جنگ و مذاکره می‌یافت، این‌بار نیز بافت و به تن وفادار نشی کرد: «به مردم بگویند قرار است ما می‌خواهیم بیست‌سال دیگر تنگنایم، اگر قبول کردند، برویم ادامه دهیم، حالا شاید کسی باقیامت بچنگد!»

کسی که در حوزه بوده و لابد چهار کلمه منطقی و اصول درست حرف‌زدن و درست‌اندیشیدن خوانده و این همه سال در جایگاه‌های عالی سیاسی بوده است، سخنان را با فرض‌های دروغ و مقدمات واهی و مهملات خیالی شروع می‌کند. باین دروغ‌سازی «تا ابد جنگین» که قبل از روحانی، خاتمی نیز آن را «با گوش خودش» از کسی (نگفت چه کسی) شنیده بود، جملات ترسناک می‌سازند. بعد از روحانی مشاورش محمود سریع‌القلم وارد شد و عینی‌تر حرف زد: «مریکایی‌ها بعد از انتخابات کنگره، چه موکرات‌ها پیروز شوند و چه جمهور یخ‌خوان، به سراغ عملیات گسترده نظامی علیه ایران می‌آیند». همزمان با سریع‌القلم محسن هاشمی از حزب سازندگی و همفکر مرعشی وارد شد و گفت ترامپ می‌خواهد «تمدلی» کند. هاشمی سناریوی «دلار ۳۰۰ هزار تومانی، تورم سه‌رقمی و قطع گاز، برق و بنزین» را برای زمستان پیش‌رو ترسیم کرد.

قبل از او مرعشی از بزرگ‌ترین رانت‌خواران و بدهکاران نظام گفته بود: «ولایت مردم دیگر شهادت نیست، مردم می‌خواهند زندگی کنند».